

بقلم : حاجی اخگر  
تاریخ : 30-تیر 1388  
کانادا- تورنتو-کانادا

## چرا نظام پارلمانی؟



وزیریاوالی تازمانیکه پشتوانه حزبی یا قومی نداشته باشد جز "مرکب زعیم" نیست مگرچنین ماموری میتواند برخلاف میل و اراده تیم و خانواده رئیس حکومت قدمی بردارد یا حرفی بزند؟ هر قدر شخصی با فرهنگ ، صادق و دلسوز هم باشد ناگزیر است بخاطر حفظ مقام و موقعیت خود فقط باشاره و لینعمت خویش راه برود و همواره از او "استخاره" کند و قتیکه کابینه "میمونوار" از یک فرد اطاعت نموده و همچو "برده" گوش به فرمان باشند هر بتردیج "دیکتاتور و خودکامه" میشود و نه تنها حکومت بلکه دولت نیز، فاسد و عقیم ، بخاطریکه حکومت بر پارلمان و محاکم سخت تأثیر گذار است شما هرگز در کشوری که حکومت فاسد و ضعیف داشته باشد نمیتوانید پارلمان ، دادگاه و سارنوالی قوی و صالح پیدا کنید

نظامی که اعضاء کابینه در آن نتوانند مافیض میرشان را "بدون ترس و تردید" بیان کنند و پارلمان نتواند مانع فزون طلبی و انحراف حکومت شود و محاکم در نفاذ قانون محافظه کار و دست نیگرفوه مجریه باشند یک نظام توتالیتر ، عقیم و ناکام است در حالیکه در نظام های حتی شبه دموکرتیک اعضاء کابینه میتوانند رئیس دولت را نقد کنند یا بطرح و نظرش مخالفت و رزند چون مشارکت برشالوده منافع ملی و معیار هاست چنانچه خانم تزیپی لفتی، وزیر خارجه اسرائیل از ایهود اولمرت خواست تا فوراً استعفی بدهد چرا که متهم بارتشا ، تقلب و فساد اداری شده بود اما در افغانستان در حالیکه حتی خانواده رئیس جمهور متهم به قاچاق مواد مخدر، غصب املاک دولتی ، تاراج و سوء استفاده از قدرت میشوند، فساد اداری بیدام میکند، تقلب ، ارتشاء ، خیانت و حتی نقض مکرر قانون اساسی جزء کارهای روزمره جناب و تیم اوست باز هم خود را کاندید میکنند و برایش کابینه ، مامورین عالیرتبه ملکی و نظامی دولت و خوانین کمپاین میکنند چون همه شریک دزد و رفیق قافله اند

همیشه در نظام های دموکرتیک هریک از سه مرجع قدرت ، رقابت میکنند بنابرین کمبودها و معائب هم را بر ملا میسازند و در آئینه رسانه هامردم برین مراجع فشار میآورند تا وضع خود را بهبود بخشد و از تکرار اشتباهات امتناع و رزند ولی در نظام های توتالیتر رشوت ، اختلاس ، قانونگریزی و رابطه سالاری از حکومت شروع میشود و پارلمان و محاکم را نیز فاسد و فلج میسازد چون حکومت هم به پارلمان "حق السکوت" میدهد و هم به محاکم تا خدمت گذارش باشند و خود نیز "اختلاس" "عذر" و "تقلب" میکند و از تجار و مملاک "رشوت" گرفته و کارهای

**غیرقانونی** آنها را انجام می‌دهد مردم در چنین نظام های نه تنها مصدر مشروعیت و منبع الهام رژیم نیستند بلکه **قربانی** میشوند قربانی نیرنگ و خیانت حکام ، قربانی جعل و دروغ مافیای قدرت ، قربانی زدوبندهای خصوصی حلقه‌های قدرت طلب ، قربانی قانون ستیزی خداوندگارتیغ و طلاوتسبیح و بالاخره **قربانی یک دولت فاسد و ضعیف و عقیم که فرصت‌ها را در می‌دهد و امکانات را ضائع می‌سازد** بخاطریکه چنین حکومت های هرگز قادر بر رفع مشکلات جامعه نخواهند شد زیرا چنانچه او بامامیگوید: پیشرفت هر کشوری مستلزم داشتن حکومت مقتدر است" البته خیلی هامیان حکومت مقتدر و متمرکز فرق گذاشته نمیتوانند چنانکه میان مشارکت در قدرت و دولت که از مصائب کشور ماست

پس اگر نظامی مبتنی بر ترکیب قومی باشد نظام فاسد و ضعیف است و اگر مبتنی بر حاکمیت فردی باشد نظام توتالیتر و مزدور است و اگر مبتنی بر رقابت حزبی باشد نظام ملی و دمکراتیک است بخاطریکه بتوان یک چنین نظامی ساخت باید اولیست رزدا حزبا سیاسی راهموار کرد **یگانه الیترنالیف تبعیض و تعصب ، رشد و تقویة احزاب سیاسی و دمکراتیک است** در حزب است که مردم میتوانند بتدریج از فراز قوم ، زبان ، منطقه و مذهب پرواز و بسوی یک هدف مشترک بروند و بربیک "**محور ملی**" جمع شوند

حزب است که میتواند توده های وسیع مردم را بدور از "گرایشات ناسالم و منافع نامشروع" تنظیم و رهبری کند تا همه باهم بدفاع از حقوق مشترک خویش برخیزند حزب است که میتواند سطح درک و دانش سیاسی و اجتماعی افراد جامعه را بالا برد و توده های "**غافل و پراکنده**" را بیدار و منسجم سازد و "شخصیت" و "ظرفیت" سازد انسانهای سازمان یافته خیلی زود رشد میکنند و مطرح میشوند اگر نظام در افغانستان نیز، حزبی نشود حتما قومی خواهد شد و رقابت های قومی میتواند برخلاف گذشته ، زمینه ساز تجزیة افغانستان باشد حزب است که میتواند از مرزهای تنگ نژادی و مذهبی و سمتی و زبانی که زشت ترین مانع رشد شخصیت انسان و پیشرفت جامعه میشوند عبور کند چنین گرایشات عقیم و منفی همواره در عدم موجودیت احزاب ملی در جوامع بدوی خیلی زیادر شد میکنند

وقتی "**عدالت اجتماعی**" نبود "قومیت" مطرح میشود و صف بندیهای قومی ، خرد ستیزی ، شنونیزم ، بیگانه پرستی ، حس انتقام جوئی و بالاخره خشونت را در جامعه تولید میکند خشونتی که جز تخریب و خیانت پیامدی ندارد ولی عدالت را جز در پرتو حاکمیت ملی و دمکراتیک نمیتوان پیاده ساخت و چنین حاکمیتی را جز بوسیله رقابت حزبی نمیتوان بوجود آورد افغانستان بخاطریکه ازین اجنزار قوم و زبان و سمت و مذهب محوری که بارزترین عامل بحران در مدار تاریخ کشور بوده اند نجات یابد باید نظام فردی و توتالیترش را تغییر دهد و حاکمیت احزاب را در پرتو نظام پارلمانی تصویب و منظور نماید **حزب سازی مفید تر از قومبازی است** هرکه حزبی میسازد ناگزیر است کارهای خوبی کند طرح های مفیدی بریزد و در میان مردم برود ولی کسانیکه با عواطف و مشکلات قوم و نژادشان بازی و تجارت میکنند همیشه مصروف معامله و "خرید و فروش" سرنوشت عوام بوده و بر تنورشونیزم پترول میریزند

شور بختانه افغانستان بسوی تجزیه میروند زیرا گرایشات نژادی و سمتی و زبانی را که جناب کرزی باتقسیم کرسیها بر هبران و منتقدین قومی برجسته میسازد از لویه جرگة قانون اساسی شروع شد قانونیکه مردم افغانستان را عملا و قانونا در سرود ملی با قوام تقسیم کرد و برین مبناست که امروز هر کسی نه بخاطر اهلیت خود بلکه از سنگر قومی وارد معرکه قدرت میشود و بدیهی است که چنین رقابت های منفی عواقب خطرناک داشته باشد پس ما بخاطریکه تهداب ملت سازی را گذاشته باشیم نه تنها سیستم ریاستی را بلکه محتوای سرود ملی را نیز باید تغییر داد تا حزبیگرائی جانشین قوم پرستی شود بخاطریکه مبارزات انتخاباتی ، حزبی نیست کاندیدها با کارت قومی رقابت میکنند تا حدیکه خوانین اخطار میدهند که اگر بر هیر قومی آنها هر کسی رأی ندهد او را میکشند و کرزی بدآنسوی مرز ستاد انتخاباتی خود را با پول میفرست تا حمایت پشتونهارا جلب کند بدون آنکه

ازین "خیانت ملی" خجالت بکشدمردمی که برای رهبران اسلام آبادرای میدهند، درپارلمان کشورشان نماینده دارندودرکلیدی ترین پست های ملکی ونظامی پاکستان کارمیکندوقتی برای افغانستان نیزرهبرترین میکندودرامورکشورمداخله ، چطورمیتوان بازم ازحاکمیت ملی سخن راند؟وقتی رهبرافغانستان رامردمی ازوراء مرزها تعیین کنندپس باراء مردم بامیان وبدخشان و---چه نیازی دارد؟چون نیازنداردبه احتیاجات ومشکلات آنهاتوجه هم نخواهد کرد

اگرمادركشور، نظامی داشته باشیم که عوض افرادتوسط احزاب رهبری شودقددهاری خیلی راحت ترمیتواندباجوزجانی تفاهم کندچون هرودهدف وبرنامه مشترک دارندمولانامیگوید: ای بساهندووترک همزبان وی بسادوترک ، چون بیگانگان ولی تازمانیکه نظام ، توتالیتیر"متمرکزوانحصاری"باشدقبیله سالاراست نظامی که قومیت رابراهلیت ترجیح میدهدوشایسته سالاری وارزشمداری وقانونگرانی درآن نه بحیث هدف وأستراتیزی وقاعده کاری بلکه بعنوان ابزارسیاسی مطرح است وتازمانیکه چنین باشدنخبه های ملیتهادربرابرهم مصروف جنگی هرچندرموزومخفیانه اندوهریک میخوادهدطرح وتلاش دیگری راخنی سازد

**تقسیم قدرت براساس فیصدی قومی هرگز دولت وفاق ملی رابوجودآورده نمیتواند بلکه باعث تضادملی میشود**

**خصوصا درجوامع بدوی تازمانیکه احزاب ، عوض اشخاص واقوام رقابت نکنندشایسته سالاری**

**نمیتواندجانشین رابطه سالاری شودحزب است که میتواندطراح برنامه هواسازوکارهای بزرگ وجامع شودوجلوتحمیل سلیقه های شخصی ارباب زوروزروتزویرخصوصاحکام رابگیردامروزدرافریقای جنوبی رهبرحزب دریک انتخابات آزادودمکرتیک رئیس جمهورمیشودوقتی اشتباه میکندحزب اورابرکنارمیسازدچون دیگرنظام ، فردمحورنیست که عبدالرحمان سفاک ، ملاعمرشیاد یاکرزی ماکیاولیست بتوانندهرچی دلتنگ شان خواست بکنندبلکه "اصول" و"قانون" ، حکومت میکندقانونیکه همه اتباع دربرابرش یکسان مسنول اندوحقوق وحیثیت شهروندی واحدوتردیدناپذیردارندبقدریکه رئیس جمهوراگرمرتکب اشتباهی شودهمان کیفری راخواهدیافت که دادگاه برهمجرم دیگری صادرمیکندمگردرغرب کمترشخصیت های طرازاول ورهبران دولتی رادیدیم که زندانی شدند؟ کسانیراکه درکشورهای مانند افغانستان میتوانند باپرداخت رشوت یاواسطه بری الذمه شوندچنانچه پرویزکامبخش دانشجوی جوان باتهام کاپی ومطالعه فقط یک مقاله ازانترنت محکوم باعدام میشودوبعدازمداخله جامعه جهانی وتلاش بیدریغ داخلی 20سال محبوس ولی بزرگترین قاچاقبران حرفوی ، تروریستان معروف وکسانیکه برکودکان هشت ساله تجاوزکرده اندبخاطریکه**

عضوخانواده تیم رئیس جمهوراند رها میشوند درچنین دولت قبیله سالاروارزش ستیزکسانیکه واسطه ورابطه دارندحتی مرتکب شنیع ترین جنایات یاخیانت شده باشندعفومیشوندولی کسانیکه ازطبقه محروم ومحکوم جامعه اندبایک اشتباه اندک عمری درسلول زندان باقیمانده وحتى اعدام خواهندشدچون نظام ، قومی وطبقاتی است ونه ملی ودمکرتیک که برشالوده حاکمیت قانون استوارباشد

غم انگیزاینکه هرقدرنظام ، متمرکزوفرمدحورباشدفاسدترهم میشودفسادنظام های ممالک عقبمانده ناشی ازحاکمیت فردیست که توسط باندهای چاپلوس ، فرصت طلب ، نیرنگباز ، قاچاقبر ، قومگرا ، جاسوس وغارتگراداره میشوندچون درین نظام هاروابط عوض قانون همچوخون درشریان دولت جریان داردکه مارهیجوقت کیوترنخواهدزادولی نظام حزبی وقانون محور" غیرمتمرکزوکثرتگرا"برشالوده تفکیک قواوتقسیم وظائف استواراست وهرکسی دردولت دیگری رازیرچشم داردبقدریکه رهبران فاسدوضعیف ناگزیرازاستعفاء بلکه استیضاح میشوندوکسانیکه نتوانندثابت کنندکه واجدشرایط رهبری اند بازور و تزویر مانندکرزی نمیتواندحکومت کند

فانده بزرگترنظام پارلمانی درشورای ملی تبارزمیکندبدین معناکه درنظام ریاستی چون احزاب نقش کلیدی ندارندافراداندکه درپارلمان بنام مردم واردمعامله میشوندودرشرایطی موضع خودرادربدل منافع شخصی تغیرمیدهندچنانکه **هیکل نویسنده عرب برخی نمایندگان کشورش رانام می بردکه باثرچنین زدوبندهاوحمایت**

**از مواضع حکومت ، مجرمین ، مافیای مواد مخدر و قاچاق انسان و آثار عتیقه و جاسوسی مالک شرکت ها و ملیاردها دلار شده و هر خیانت و اشتباه حکومت را توجیه کردند. حال آنکه در نظام پارلمانی احزاب ، اهداف و برنامه ها هستند که در پارلمان رقابت میکنند و طرف حکومت در پارلمان اشخاص نه بلکه احزابی اند که علیه اکثریت حاکم در پارلمان و حکومت ائتلاف کرده اند. بنابراین قاعده حکومت نمیتواند در پارلمان از طریق تطمیع افراد نفوذیابد و هر گز کارتهای سرخ بعد از یک شب سبز نخواهند شد. رییس حکومت نمیتواند وزیری را که خلع صلاحیت شده دیگر حمایت کند**

**عصر ما عصر مدیریت ، تکنالوژی ، جهانی شدن و سیستم سالاریست و تا زمانی که سیستم سیاسی و اداری در کشور ما مدرنیزه و از نو ریخته نشود هر کسی غیر از کرسی هم بقدرت برسد جز چند چهره ، دیگر هیچ چیزی تغییر نخواهد کرد. اگر خارجی ها عوض از دیالوگ و شکرشان سیستم را در افغانستان میساختند هرگز پول های سر ازیر شده چنین به هدر نمی رفت و مسیر مارو شن و تکلیف مردم آشکار میشد ولی بعد از این جز تغییر نام شاهی و یک سفیده کاری بر منزل کهنه و فرسوده ، هیچ چیزی تغییر نکرد چون مردم ماقربانی طرح و توطئه پاکستان و خودخواهی و جهالت سیاسی رهبران خود شد و باید تاریخ را بار دیگر تکرار کنیم**

افغانستان به نظام سازی نیاز دارد تا حاکمرانی ، نظامی که بتواند جامعه را بسازد بحران امروز ناشی از نبود یک جامعه مدنی است چنین جامعه ای را فقط دولت ملی میتواند بسازد. دولت ملی را احزاب ملی ساخته نمیتوانند. در یک سازمان سیاسی افرادی میتوانند جمع شوند که افکار و اهداف مشترک داشته باشند و نیازهای واحدی ، بدور از انتظار است که تعداد زیادی از سراسر کشور بر محور خیانت توافق کنند پیامبر اکرم {ص} میگوید: امت من هیچگاه بر محور باطل متحد نمی شوند.

حزب نازی در آلمان و حزب دمکرتیک خلق استثناء بودند بخاطریکه نازیها نه تنها در اروپا مرتکب جنایات وحشیانه شدند بلکه جنگ جهانی را شعله و رساختند تا بید مردم جرمنی دیگر به احزاب سیاسی رأی میدادند؟ از کجا معلوم که همین بقایای حزب دمکرتیک خلق اگر از طریق انتخابات بقدرت برسد مصدر خدمات شایان بوطن نشوند؟ چرا که نتیجه قلدری و خیانت رهبران خود را دیدند علاوه برین نه گروه های چپ و نه راست قدیم دیگر آیدیا لوژی یک مانده اند امروز استاد ربانی با جنرال گلابزوی و استاد سیاف با سفیر امریکا در یک ظرف غذا میخورند ، گلبدین بوزارت خارجه انگلیس نماینده میفرستد ، شینواری آوزبانوان را تجویز میدهد ، راکتی باشکریه بارکزی در شوری فرکسیون میسازد و طالبان بنابر شواهد و مدارک انکار ناپذیر از برخی کشورهای عضو ائتلاف پول و سلاح گرفته و روستا تره کی در مصاحبه باتلویزیون پیام افغان میگوید : اگر جامعه جهانی بر رهبری امریکا "مقاومت ملی" را برسمیت شناخته و اجازه دهند که تمام نیروهای مطرح در افغانستان از جمله طالبان یک حکومت موقت تشکیل داده و سپس انتخابات را بر آید اندازند طالبان به خروج فوری ناتو پافشاری نخواهند کرد این سخن تنورسن و نطق شورشیان در غرب میرساند که جنگ مخالفین مسلح ، انگیزه سیاسی دارد تا دینی

**در هر کشوری که احزاب قوی و ملی سراغ ندارد حاکمیت ، قومی و استبدادی است پس مردم افغانستان به نظام پارلمانی نیاز مبرم و بیشتر دارند نظامی که قدرت را از مرکز بولایت توسعه بخشد و مشارکت ملی را در عمل تبارزد و در نظامی که از مردم و در خدمت مردم باشد ولی این راه دشواریست که با موانع و مشکلات زیادی روبرو خواهد شد چرا که عبور از یک حاکمیت تک محور ، قبیله سالار ، خانوادگی و طبقاتی به یک نظام ملی ، مدرن ، مردمی و دمکرتیک آنقدر هم ساده نیست که هزینه نداشته باشد خوانین و مافیای مواد مخدر و مشایخ مفتخوار درین سیستم فرسوده منافع سرشار دارند که نمیتوانند شاهد تحول درین نظام باشند و خاموش مانند؟ توزیع قدرت در ولایات نه تنها زمینه ساز تجزیه چنانچه مخالفین فدرالیزم و نظام پارلمانی ادعا میکنند نیست بلکه باعث تحکیم وحدت ملی**

روابط سازمانیافته قانونی نهادهای دولتی نیز میشود. فدرالیزم گرچه در شرایط کنونی افغانستان قابلیت تطبیق ندارد ولی در کشورهای کثیرالقومی عدالت اجتماعی را بوجه احسن تضمین نموده و دمکراسی مشارکتی را توسعه خواهد بخشید. عدالتی که با مشارکت سران قومی در نظام هرگز تحقق پذیر نیست؟ چرا که این رهبران جز تأمین منافع خویش هیچ هدف دیگری ندارند و بخاطر چنین منافع نامشروع مرتکب هر نوع خیانت میشوند و باز خیلی به سهولت میتوانند عوام را تخدیر و تسخیر و راضی سازند. عوامی که حتی از درک کیف و کم چنین خیانت ها عاجزاند وقتی نظام، ملی و دمکراتیک شد آراء مردم شمشیری میشود بر حلقوم مفسدین و مجرمین، کشور مادر حالت گذار از این قرارداد های تاریخ گذشته اجتماعی و جامعه بدوی است و باید مردم همه چیزشان را نوسازی کنند ولی سوال اینجاست که تا فکری کسی نوشته و چیزی را میتواند از نو سازد؟ پس تا فرهنگ دمکراسی ترویج نیابد و تابیداری سیاسی مردم کاتالیزه و اکادمیک نشود نمیتوان عنعنات عقیم تاریخی و خرافات اجتماعی را کم رنگ ساخت بدبختانه در جوامع بدوی و سر بسته عوض عقل، همواره عواطف {احساسات} و اردم عرکه سرنوشت میشود عواطفی که همواره در برابر مدرنیسم، پلورالیزم، سنت شکنی، ابتکار و دیگر اندیشی توسط ارباب منافع بخصوص استخدام میشود و مردم را از درک واقعیت های دردناک غافل میسازد تا حدیکه این مردم همیشه بر ضد منافع خود موضع گرفته و بدفاع از دشمنان در کمین خفته و مرموزشان می پردازند بنابراین مردم باید بیاموزند که چه کنند و چرا؟

لبنان از یک کشور جنگزده و سر بسته و غرق در خشونت های قومی و مذهبی بخاطری خیلی سریع به الگوی از کشورهای دمکراتیک و پیشرفته در خاور میانه تبدیل شد که رسانه ها بوظیفه خود عمل کردند این رسانه ها دانشگاهی شدند برای تدریس و ترویج فرهنگ سیاسی {حیات مدنی قانونمدار و سازمانیافته}، همدیگر پذیری {تسامح، تواضع، حزم و گذشت}، رقابت مشروع {فرهنگ رقابت در جامعه}، حقوق بشر {شناخت مبادی حقوق بشر و شهروندی} و پلورالیزم {تکثرگرایی و تنوع فرهنگی و سیاسی} که ذهنیت مردم را با مناظره های اکادمیک فرهنگی، سیاسی و تاریخی وقفه ناپذیر از کانال های مخصوص چنین مباحث داغ، صریح و جدی تغییر دادند کسیکه تصور میکرد فقط با میله سلاح میتواند حقوق خود را بدست آورد با قوم و مذهب او بهترین است نظرش تغییر کرد و متوجه شد که باید راه های مشروع و مردمی را جستجو کند تا در "دهکده جهانی" دیگر محکوم و همچو مجرمی از جامعه تجرید نشود چرا که در جهان دیگری زندگی میکند جهانی که همه چیزش تغییر کرده است ولی در افغانستان ازین مباحث هنوز هم خبری نیست و حتی کاندیدان ریاست جمهوری از مناظره فرار میکنند چون درین توهم اند که "حقیقت مطلق" با خودشان است و دیگر هیچ چرا که هنوز هم در کشور ما فرهنگ جنگ، خشونت، نیرنگ و فرار از مسئولیت پذیری حاکم است

گرچی شنیدیم که خرم تلویزیونی را باین منظور و نشر فقط اخبار رویدست دارد ولی با در نظر داشت تجارب چندین ساله میتوان پنداشت که هدف از چنین ابتکاری قبل از اینکه تدویر مباحث آزاد علمی در مسائل حاد ملی باشد تخدیر عوام و ذهنیت سازی در مسیر منافع و مطالب رژیم است و فقط کسانی را وزارت درین میزگرد هاد عوت خواهد کرد که از خطوط سرخ عبور نکنند و از جانب دیگر سوالات جدی و جامع را هرگز مطرح نخواهند کرد هدف دیگرش تدریس و تلقین و تحمیل زبان پشتو است که در عین برنامه، مخاطب ناگزیر میشود تا دوزبان را بشنود و این وقیحانه ترین شکل استعمار و تهاجم فرهنگی و مصادره حق شهروندی کسان است که علاقه ندارند جز بزبان مادری خود مورد خطاب قرار گیرند اگر تحمیلگران ادعا میکنند که بخاطر وحدت ملی مادوزبان را مخلوط کردیم پس چرا در سرود ملی مخالفت ورزیدند؟ چرا در بانکوتها و حتی همین لایحه وزارت اطلاعات و فرهنگ از درج زبان فارسی امتناع ورزیدند؟ چرا مانع نصب لایحه دانشگاه کابل شدند؟ چرا کلمات فارسی را مصادره کردند؟ چرا سیستم مخابرات بزبان فقط پشتو عیار شده است و در وزارت تعلیم و تربیه نیز چنین تلاشی جریان دارد بقدریکه زیر نام امتحان سویه و اصلاحات اداری میخواهند هنوز هم معلمان و مامورین غیر پشتون را کاهش دهند و در حالیکه اکثریت شاگردان حتی محصلین در صنف پشتون نیستند ولی معلم و استاد بزبان پشتو تدریس میکند مگر اینکار هم بخاطر وحدت ملی است؟ چرا شناسنامه ملی {تذکره} فقط بزبان پشتو است حتی تکت هواپیما؟ چرا اکادمی علوم، پشتو تولنه امروز شده

است؟ مگر تخمین فیصدی قومی در افغانستان از طرف این نهاد بخاطر وحدت ملی بودیاتووظیف 80% مامورین  
ملکی ونظامی از قوم خاص در کابل؟ چرا مانع تأسیس تلویزیون جهانی فارسی شدند؟ درده هاکشور، چند زبان،  
ملی و رسمی است در کدام یک، این شیوه بدوی و اهانت آمیز مشاهده میشود؟ در حالیکه سرود ملی کانادامثلایزبان  
های رسمی و ملی کشور است بنابراین رسانه های دولتی هر قدر زیاد هم شوند عوض ترویج فرهنگ سیاسی و ملی  
فرهنگ قبیله را تبلیغ میکنند و ذهنیت ملی را تخدیر چنانچه درین رادیو تلویزیونی باصطلاح "ملی" ما شاهدیم

اگر فارسی نیز ملی است و پارسیگویان از حقوق و حیثیت مساوی برخوردارند حکومت باید فقط بزبان فارسی دری  
صدا و سیمای 24 ساعته داشته باشد چنانچه بزبان پشتو طوریکه در خیلی کشورهای دیگر از جمله کانادا که دوزبان  
انگلیسی و فرانسوی زبان های ملی و رسمی اندرسانه هافقط به هریک ازین زبانهاتشریه دارند که شهر وندحق  
انتخاب شنیدن و مشاهده رادار بدون اینکه بر او چیزی تحمیل شود چرا پشتو نه فقط بزبان مادری خودشان در کابل  
صدا و سیمانداشته باشند و چرا پارسیگویان و ترک تباران نیز؟ مگر تنوع فرهنگی و قومی را قانون اساسی نپذیرفته  
است؟ چقدر وقت پارسیگویانیکه ناگزیر اند اخبار بشنوند یا برنامه تلویزیون دولتی را مشاهده کنند سرت می شود؟  
بخاطریکه حس فزون طلبی خرم ها را اشباع کرده باشند و سلیقه شخصی چند نژاد پرست را پیاده، امروز در پاکستان  
با وجودیکه پشتونه زبان ملی است و نه رسمی ولی چندین رادیو تلویزیون مانند خیبر و... فقط بزبان پشتونشریه  
دارد

در افغانستان نیز باید فارسی دری با هویت مشخص خود برجسته شود و نه چون شتر بدم خری بسته باشد هویت نژادی  
و میهنی دیگر ملتهارا تغیر دادند کافی نبوده هویت فرهنگی پارسیگویان را نیز مسخ میکنند امروز فقط اسرائیل  
و افغانستان بنام اجداد قبائل یاد میشوند و بس چطور میتوان با چنین پشتونیزه سازی کشور، وحدت ملی  
را بزرگ دولت واحدی ساخت؟ تادولت ملی نداشته باشیم وحدت ملی توهمی بیش نیست باز ورتزویر،  
دیگر نمیتوان حق تعیین سرنوشت را از کسی گرفت پس بهتر است که به ارزشهای دمکراتیک و اصل تکثرگرانی  
اعتراف کنیم و مرزهای قانونی حقوق دیگران را بحیث خطوط سرخ منافع ملی عبور ناپذیر سازیم  
دوستانی تصور میکنند که فقر اقتصادی عامل شورش در قبائل است مگر در دیگر مناطق کشور و جهان فقر و بیکاری  
سراغ ندارد و جوان پانزده ساله چی نیاز مادی دارد که خودش را بخاطر پول بکشد؟ مگر اعراب، از بیبکها و...  
بخاطر مشکلات مادی تروریست شدند؟ و اگر فقر، عامل تروریسم و خشونت شود باید همه فقراء و بیکاران در گیتی،  
پولداران را ترور کنند بر عکس، اعمار سرکها، انکشاف و سرازیر شدن میلو نهادالر، مواد مخدر و خشونت رادر جنوب  
افزایش داده است بنابراین واقعیت نه فقر و بیکاری بلکه نبودیک نظام صالح و قوی و قانونگرا و ملی که قادر بر رفع  
مشکلات جامعه در پرتو عدالت باشد عامل تداوم جنگ است و بقدریکه دولت، فاسد و ضعیف باشد مخالفین  
بهرتر میتوانند از مشکلات مردم استفاده سیاسی نموده شورش و جنایات خود را توجیه کنند کسانی که میخواهند مشکل  
افغانستان را با فرمولهای قومی حل نموده و جنگ را توجیه اقتصادی کنند غیر مستقیم بدفاع از طالبان مصروف  
هستند یعنی تروریسم را توجیه میکنند و برای طالبان تبلیغ عامل دیگر، عدم مجازات مجرمین از جمله  
تروریستهاست که طالبان را جرئت بخشیده تا بدون ترس و تشویش افرادشان را در کابل و دیگر ولایات سازماندهی  
کنند واسطه و رابطه مخالفین در دستگاه دولت بروحیه و موفقیت آنها چنان آفروده است که  
پشتونهارا در سراسر افغانستان بار دیگر جذب میکنند چون مردم نیز باین باور شده اند که دولتی چنین فاسد و ضعیف  
هرگز قادر به شکست مخالفین نیست پس ما باید کاری کنیم که از شرشان در امان باشیم این یک قاعده است که  
هر قدر دولتها ضعیف و فاسد شوند مخالفین آنها قوی تر، جدی تر و امیدوار تر میشوند مگر نگفته اند که: هر شکستی  
شکست میآفریند و هر موفقیتی موفقیت؟

کاشکه او با معاوض 21 هزار عسکر، 21 هزار دستگاه رادیو تلویزیون در جنوب نصب میکرد تا رستاخیز و تحولی  
در افکار و عنعنات عوام بوجود میآورد چون: خلق را تقلیدشان برباد داد ای دو صد لعنت برین تقلید باد جنگ  
امروز در منطقه، جنگ میان سنت و مدرنیسم است، میان پلورالیزم و قبیله سالاری "باور ها و رسوم حاکم درین

مناطق"، میان تجدد و تحجر و بالاخره میان خرافات و ایجابات چنین جنگی را نمیتوان جز با سلاح فرهنگ بردچون فرهنگ و خشونت در برابر هم قرار دارند کسانیکه کتاب را بدریامیاند از ندبدون شک درین جنگ منافع و مشارکت دارند از جریان مصاحبه با دستگیرشدگان معلوم میشود که چقدر جاهل اند و چطور استخبارات پاکستان از طریق مدارس و روحانیون وابسته و اجیرش جوانان خوشباور و ساده لوحی خصوصاً پشتون را در دام میاندازد؟ عواطف دینی کسانیکه درک و دانش سیاسی ندارند بستر تغذیه تروریسم و استخبارات خارجی شده است که اگر باین مردم تبلیغات نشود قرنهای قربانی میشوند مردم باید بیدار شوند تا زیر نام دفاع از اسلام و جهاد فی سبیل الله و مقاومت علیه اشغال و برتریخواهی بیش ازین در خدمت استخبارات پاکستان قرار نگیرند پس قبائل عوض ادارات مجلل و هابیوی و اربکی "ملیشه" و تجهیزات نظامی بانکشاف فکری نیاز دارند بر سانه هایکه عقائد خوارچ را نقد کنند و برای مردم تفهیم که دین چیز بیست و استفاده از دین چیز دیگری تعجب است که حزب دمکرتیک خلق توانست ملاهارا علیه مجاهدین بگمارد ولی دولت اسلامی تاکنون از سازماندهی روحانیون علیه تروریسم نه تنها عاجز مانده است بلکه شورای علماء که مفتیان دولتی و درباری اند معاش را از حکومت میگیرند و خدمت رابه طالبان یعنی جناح نظامی و افغانی القاعده میکنند چون کفر از مکه خیزد مسلمانان دیگر کجا ماند؟

مردم افغانستان امروز به دولتی نیاز دارند که فرهنگ ستیز نباشد حاکمیت قانون و دمکراسی در غرب محصول تلاش حکام و رهبرانی است که بخاطر مردم سالاری و نهادینه شدن ارزشهای دمکرتیک از هیچ ایثاری دریغ نوزیدند یکی از روساء جمهور امریکا در زمان تصدی وظیفه یک صدوپنجاه مقاله بدفاع از حاکمیت مردم نوشت در حالیکه جناب کرزی از هیچ تلاشی بخاطر انحصار قدرت فروگذار نکرد وقتی روشنفکر ما چنین باشد از یک خان و سردار و ملاک و ملاچه توقع میتوان داشت؟ علت اینجاست که هنوز مآذهنیت استبدادی و خودمحور یعنی قبیله وی داریم ذهنیتی که نظام های متمرکز در افغانستان ترویج نموده اند زیرا که رهبر در کشور حیثیت پدر در خانواده را دارد  
ربی زدنی علما -----